

آشیان جهانی

دگرگونی مفهوم «آشیان» در عصر اینترنت



فرشاد قوشچی

استادیار دانشگاه و روزنامه‌نگار

آشیان و زیستگاه کنونی ما، آسیایتی است دچار تحولات پرشتاب که پیش‌برندگی تاریخ وجه برجسته آن است. دوران ما عصر کاهش فاصله‌ها و فشردگی زمان، مکان و فضاست. آنچه در ابتدای قرن بیستم میلادی آشیان بوم‌شناختی انسان را با مفهوم فشردگی زمان و مکان مواجه کرد، پیشرفت‌های تکنولوژیکی نظیر توسعه وسایل نقلیه‌ای مانند هواپما و قطار و وسایل ارتباط جمعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون بود. این پیشرفت‌ها، آشیان ما را طبق اظهار «جان دیویی» مستلزم ظهور «جهان جدیدی» دانست که در آن به آهستگی محدوده‌های آشیان‌های بومی و محلی از بیس می‌رود. در دهه ۱۹۶۰ میلادی «مک لوهان» موضوع دهکده جهانی را طرح کرد که دهکده‌ای بر پایه فناوری است. او معتقد بود: «محیط الکترونیکی عصر حاضر فضای قدیمی تصویری که سال‌هاست به آن خو گرفته‌ایم را نامطبوع و بدون ارزش خواهد ساخت. در دنیای الکترونیک حوادث، اشیا و موجودات در یکدیگر فرومی‌روند، با یکدیگر رابطه پیدا می‌کنند، جدایی‌ها از بین می‌رود، تمایزات فراموش می‌شود، شباهت‌ها خودنمایی می‌کند و بدین ترتیب محیط جدید به وجود می‌آید. محیطی که

می‌توان آن را یک دهکده جهانی نام‌گذاری کرد. اطلاعاتی که انسان‌ها نیاز خواهند داشت از چهار گوشه جهان و با سرعت فراوان در اختیارشان قرار خواهد گرفت. جهان بزرگ، روزبه‌روز کوچک‌تر می‌شود و انسان‌ها چه بخواهند و چه نخواهند، گویی در یک قبیله جهانی یا دهکده جهانی زندگی می‌کنند». کوچک شدن آشیان انسان که در یک فرایند تدریجی و طولانی اتفاق افتاده، همیشه تابعی از افزایش توانایی او در غلبه بر طبیعت و حاکم‌شدن بر آن بوده است. این فرایند تدریجی با نخستین فعالیت‌های پراکنده انسان در آشیان‌های بوم‌شناختی مختلف برای به سلطه درآوردن طبیعت و حل دشواری‌های زیست اجتماعی او شروع شده و با دستیابی بشر به تکنولوژی و ورود او به عصر الکترونیک روند رو به شتابی گرفته؛ به طوری‌که در هر گام، موجب کوچک‌ترشدن جهان شده است. جهانی‌شدن آشیان‌های انسانی عبارت از مراحل فشردگی فراینده زمان و فضاست که به واسطه آن مردم دنیا به صورتی نسبتا آگاهانه در آشیانی واحد ادغام می‌شوند. مارتین هایدگر، فیلسوف آلمانی، نابودی فاصله‌ها را از خصوصیات وضعیت فعلی انسان می‌داند. از نظر او تمام فاصله‌ها در

زمان و مکان در حال کم‌شدن بوده و انسان قادر است در یک شب به مکان‌هایی برسد که پیش از آن ماه‌ها طول می‌کشید. البته نگاه هایدگر به این مسئله با نگرانی همراه است؛ زیرا این نزدیکی یک دست و نابودی فاصله موجب پایین‌آمدن سطح تجربه بشر شده که در نهایت منجر به نوعی بی‌تفاوتی می‌شود.

البته از سویی دیگر شاید این کاهش فاصله در روند ساخت آشیانی واحد دارای اثرات مثبتی نیز باشد؛ از جمله نوعی «هم‌جواری اجباری» را در پی دارد. «در حقیقت، هم‌جواری می‌تواند به این معنا باشد که نابرابری‌های جهانی، مرئی‌تر می‌شوند، خطرها و تهدیدهای همگانی و از همه مشخص‌تر تمام خطرهایی که محیط زیست ما را تهدید می‌کند، برجسته‌تر شده و بنابراین برنامه‌ای برای اداره جهان و منافع مشترک ما به وجود می‌آید». در این آشیان جهانی در حال ساخت و تکامل، یک رابطه دوجانبه بین آشیان جهانی و آشیان‌های متعدد محلی و بومی برقرار است؛ به‌طوری‌که هر دو بر هم اثر می‌گذارند و درواقع شهروند جهانی باید بتوانند تعدد فرهنگ‌ها را بپذیرد و در مواجهه با آنها وارد گفت‌وگویی خلاقانه شود. بخش بزرگی از هویت آشیان جهانی در

آنها نیز همین تجربه را داشتند. مدت‌زمان زیادی از این خاطرات نمی‌گذرد. حالا اینترنت همه‌گستر شده است. آن قدر همه‌گستر شده است که دیگر زندگی بدون آن معنایی ندارد. بسیار سخت است که روزی بدون اینترنت را تصور کنیم. با وجود چنین تأثیرپذیری شگفتی باید متوجه بود که ما از کودکی در فضای اینترنت رشد نکرده‌ایم. شاید مهم‌ترین فضای تأثیرگذار بر ما ابتدا خانواده و سپس مدرسه بود. ما جهان را از این دریچه می‌دیدیم و اکنون که به گذشته نگاه می‌کنم، می‌بینم تا چه اندازه جهان بینی ما از دریچه خانواده و مدرسه شکل می‌گرفت و ما چندان از دنیای بزرگ بیرون باخبر نبودیم؛ یعنی سیگنال‌هایی که به مغز ما رسیده – به‌خصوص در دوران کودکی که مغز ما در حداکثر توان رشد خود است- بسیار محدود بود. این موضوع، شاید مهم‌ترین نکته‌ای است که باید در نظر داشت. درست است که در طی زمان هم با افزایش ارتباطات و هم با پیشرفت تکنولوژی، ما نیز بیش‌ازپیش با جهان آشنا شدیم؛ اما این آشنایی خیلی کمتر از نسل جدیدی است که از بدو تولد در فضای مجازی، اینترنت و دنیای رسانه‌ها رشد کرده است. این تفاوت سبب تفاوت بسیار عظیم نسلی شده که دیگر رفتارهایش برای ما قابل درک نیست.

نسل جدید و عوامل شکل‌دهنده آن

درباره نسل جدید حرف‌های زیادی زده شده است، اما باید تحقیقات بسیار بیشتری نیز صورت گیرد. شناخت این نسل و مطالعه‌های آن برای همه ضروری است. این مقاله به ابعاد جامعه‌شناختی موضوع کاری ندادرد و فقط می‌خواهد تأثیر اینترنت و فضای مجازی را از منظری نوروساینتیفیک در به‌وجودآمدن این نسل بررسی کند. گرچه نویسنده بر این اعتقاد است که این تأثیر آن‌قدر عمیق است که از تمام عوامل مطرح‌شده نیز فراتر می‌رود. نسل جدید برخلاف تمام نسل‌های پیشین و حتی نسل ما که اصطلاحاً دوره گذار را طی کردیم، با اینترنت متولد و بزرگ شده است. اکنون همه می‌توانند ببینند که نسل‌های جدیدتر خیلی راحت‌تر از ما با گوشی‌های همراه کار می‌کنند، می‌توانند در فضای مجازی جولان دهند و طوری از امکانات و فرصت‌های آن صحبت می‌کنند که نشان‌دهنده زندگی آنها در این فضاست. این موضوع عمدتا به عنوان تأثیرپذیری زیاد از فضای مجازی توصیف شده است. به این معنا که آنها به جای خانواده از آنچه در فضای مجازی می‌گذرد، تأثیر می‌پذیرند. همین هم باعث می‌شود نسبت به جهان و اتفاقات آن بسیار آگاه‌تر بوده و اطلاعات بیشتری نسبت به جهان غرب و تفاوت‌های آن با جامعه ما داشته باشند. آنها با مفاهیمی همچون آزادی و دموکراسی بسیار آشنا هستند و همین موضوع آنها را مطالبه‌گر می‌کند. این تأثیرات بسیار مهم جدی است. اما از منظر بحث ما نسکات مهم‌تری نیز وجود دارد. سیگنال‌هایی که به مغز آنها رسیده و می‌رسد از فضای مجازی و اینترنت است. این موضوع چند ویژگی دارد:
۱- آنها از کودکی در معرض این سیگنال‌ها بوده‌اند. به این معنی که زمانی که مغز آنها بیشترین رشد را داشته، در فضای مجازی سیر می‌کردند.
۲- حجم این سیگنال‌ها بسیار زیاد است و این خصلت اینترنت و جهان درهم‌پیچیده آن است.
۳- ماهیت سیگنال‌ها و ارتباطات بین آنها از ماهیت و روابط بین سیگنال‌هایی که در محیط خانواده به فرد می‌رسد، متفاوت است. خانواده یک ساختار باستانی است؛ ساختاری که بر اساس روابط بیولوژیک شکل می‌گیرد؛ از این‌رو حتی تفاوت‌های مهمی با ساختارهای اجتماعی دارد. درست است که خانواده بار مفهومی مهمی دارد، اما پایه اصلی آن در میلیون‌ها سال تکامل نهفته است؛ از این‌رو سیگنالی که از سمت خانواده به سوی کودک می‌آید نیز این عقبه چندین‌میلیون‌ساله را دارد. اما اینترنت از چنین روابطی تبعیت نمی‌کند و عملا این عقبه را می‌شکند.

پس می‌بینیم که بین سیگنال‌های رسیده به نسل جدید هم از نظر میزان، حجم، ماهیت و روابط درونی آنها و هم از قواعدی که تبعیت می‌کنند با سیگنال‌هایی که مثلا نسل ما و نیز پیشینیان ما دریافت می‌کردند، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. چنین چیزی در نهایت مغزی با ساختارهای پردازشی متفاوتی به‌وجود می‌آورد، مغزی که جهان را به شکل دیگری دیده و درک می‌کند. بهتر است کمی بیشتر این موضوع را واکاوی کنیم.

رشد مغز در سایه اینترنت

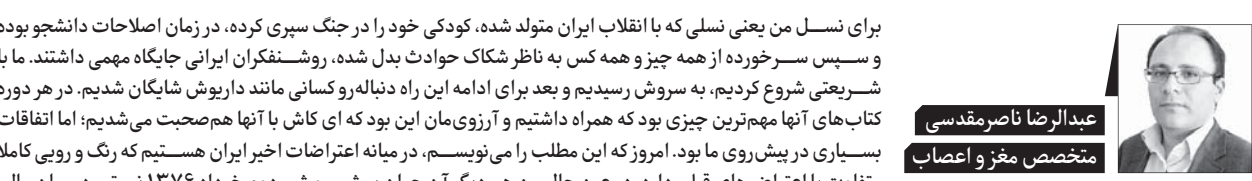
فناوری اطلاعات، فضای مجازی و ارتباط عمیق و چندجانبه جامع، مغز انسان را از حالت منفرد خارج کرده و آن را در ارتباط با فضایی بسیار گسترده و شبکه‌ای در هم و پیچیده قرار داده است. مغز انسان در تبعیت و در هماهنگی با این لایه‌ها باید در چند سطح و در چند بعد به تفکر و برقراری تماس و تعامل با جهان خارج بپردازد. امری که نویدبخش ظهور پدیده «مغز شبکه‌ای» می‌تواند باشد؛ مغزی جدید که توانایی ارتباط با چند سطح از لایه‌های فکری و اجتماعی را خواهد داشت، بنابراین متکی به یک ایده یا ایسم نخواهد بود. فناوری اطلاعات، جریان سیال داده و تبلور اصلی آن یعنی اینترنت و



• Gettyimages.com

نسل زاده‌شده در عصر اینترنت

نگاهی علم‌محور به اعتراضات اخیر و نسلی که در میانه آن ایستاده است



عبدالرضا ناصرمقدسی

متخصص مغز و اعصاب

مدرس دانشگاه هستم و حالا شاهدم دانشجویانم و جوانان همسن آنها هستند که عامل اصلی این اعتراضات هستند. خوشبختانه این فرصت را داشتم تا با آنها صحبت کنم و پای حرف‌های‌شان بنشینم. کاملا متوجه می‌شدم که با من و نسل من بسیار متفاوت‌اند. انکار خیلی خیلی عقب‌مانده بودم. همین باعث شد که بیشتر فکر کنم. هم بر آنچه بر من و نسل من گذشت و هم درمورد نسل جدیدی که به وجود آمده است؛ اما قبل از آنکه بگویم نتایج این واکاوی چه بود، می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم که برای احتی با آنها تماس گرفت.

کسست نسلی ما با نسل جدید محسوب می‌شود و در عین حال نشان می‌دهد که چگونه این نسل جدید از آن تفکرات روشنفکری که به دنبال ارائه راه‌حل‌هایی کلی برای جهان و ایران بود و هر بار آن را به موضوعی خاص گره زده و همه چیز را حول محور آن توضیح می‌داد، گذر کرده است. دنیای فکری نسل من ملو از نام‌هایی درخشان در تاریخ فکر ایران است. در همین دوران بود که روشنفکری دینی حول محور دکتر شروش شکل گرفت و افراد بسیاری نظریات جدیدی را درمورد رابطه دین و سیاست بیان کردند. در کنارش کسانی مانند داریوش شایگان و سید جواد طباطبائی و حسین بشیریه نیز بودند که در جرگه روشنفکری دینی نبودند؛ اما حرف‌های تازه‌ای را درمورد وضعیت ایران و مقولاتی مانند دین و دموکراسی مطرح می‌کردند؛ اما مسئله مهمی در برخورد با بعضی از روشنفکران وجود داشت که من اکنون متوجه اهمیت آن می‌شوم. خیلی از این روشنفکران و اندیشمندان قابل دسترس نبودند. بعدها هم که اینترنت رونق گرفت و همه‌گیر شد، باز هم در دسترس نبودند. ایمیلی از آنها یافت نمی‌شد. سائنی نداشتند و نمی‌شد به راحتی با آنها تماس گرفت.

این در حالی است که می‌توان به راحتی ایمیل بسیاری از متفکران و استادان دانشگاه‌ها بزرگ دنیا را در فضای مجازی یافت و به آنها ایمیل زد. به‌طوری‌که شاید در هر باکس ایمیل دانشجویی فعال، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی از برترین متفکران دنیا وجود داشته باشد؛ اما چنین چیزی نه‌تنها درمورد بخش عمده‌ای از روشنفکران ما مقذور نبوده و نیست؛ بلکه اصلا راه ارتباطی با آنها نیز یافت نمی‌شود. به گمانم این موارد از تفاوت‌های مهم روشنفکران ما با سایر روشنفکران و نیز علت عدم تأثیرگذاری آنها بر بطن جامعه محسوب شود. در ضمن اتفاقاتی که این روزها در ایران می‌افتد و نسلی که خصوصیت منحصربه‌فردی دارد، نشان می‌دهد که دوره روشنفکران ما به‌جد گذشته است. برای درک بهتر این موضوع اول ببینیم ما در چه فضایی رشد کردیم. سپس به واکاوی خصوصیت‌های نسل جدید از این منظر بپردازیم.

نداشته باشند. پس از آن یک کامپیوتر ۴۸۶ خریدم که من را به دنیایی کاملا مجزا برد. قابل‌بندی‌اش کرده بودم. مطالب زیادی روی آن داشتم و کامپیوتر دنیای جدید من بود. در اتاق می‌بستم و در فضای دفتر می‌نشستم و فکر می‌رفتم. اینکه همه‌چیز به همین هفت رقم تغلیر یافته است، من را به فکر فرومی‌برد. یکی از آرزوهای کودکی من دیدن مجله «نیچر» بود. برای سال‌ها گزارش‌هایی از این مجله را در ماهنامه دانشمند می‌خواندم. وقتی دانشگاه علوم پزشکی شیراز قبول شدم، همان روزهای اول به کتابخانه دانشگاه رفتم و پرسیدم که آیا شما مجله نیچر را هم دارید؟ که کتابدار قفسه بزرگی را نشان داد که پر از مجلات نیچر بود. ورق‌زدن این مجلات یکی از لذت‌بخش‌ترین خاطرات من بود. حالا که به آن روز فکر می‌کنم، خنده‌ام می‌گیرد. کافی است نام مجله را در فضای اینترنتی جست‌وجو کنیم تا به تمام مجلدات آن دسترسی پیدا کنیم. لذت دیدن نیچر سال‌هاست که از من گرفته شده است. یادم هست که دانشجوی سال‌های اولیه پزشکی بودم و تازه مرکز کامپیوتر دانشکده چند رایانه آورده بود و ما می‌توانستیم با رفتن به مرکز از ایس پدیده عجیب یعنی اینترنت استفاده کنیم. مرکز خیلی خلوت بود و من جزء معدود استفاده‌کنندگان این دنیای عجیب بودم. تازه فهمیده بودم که search را چگونه انجام می‌دهند. می‌توانستم با زدن یک دکمه اطلاعاتی را به دست آورم که تا قبل از آن باید ساعت‌ها و گاه روزها برای به‌دست‌آوردن‌شان در کتابخانه‌ها به دنبالش می‌شدم.

شبکه‌های مجازی معنا می‌یابد. اکنون آشیان جهانی با گذر از عصر الکترونیک و ورود به عصر اینترنت، تبدیل به آشیان مجازی شده است. آشیان مجازی با خصوصیاتی مانند بی‌مکانی و فرازمانی، قابل دسترس بودن اطلاعات به‌طور هم‌زمان و تکرر، از آشیان واقعی تا حدود زیادی جدا می‌شود. هویت انسان در آشیان مجازی، هویتی دیجیتالی است. دیگر سرزمین، زبان، نژاد و فرهنگ هویت افراد را تعیین نمی‌کنند، بلکه در آشیان مجازی منافعی که موجب هم‌جواری انسان‌ها می‌شود، هویت آنها را تعیین می‌کند. اکنون همه ما در آشیانی واحد زندگی می‌کنیم، ضمن آنکه خُرده‌آشیان‌های خود را نیز حفظ کرده‌ایم. موبایل هر شخصی، آشیان جهانی اوست که به صورت مجازی آشیان فردی‌اش را دربر گرفته است. در هر لحظه می‌توان توسط یک موبایل تمام اتفاقات آشیان جهانی را به صورت صوتی و تصویری و نوشتاری رصد کرد. انکار امروزه یک انسان در آن واحد در تمام این آشیان بزرگ حضور دارد؛ حضوری مجازی که انعکاسی از حضور واقعی اوست؛ زیرا همه احساسات، شادی، غم، اضطراب، ترس و لذت از طریق همین گوشی هوشمند در لحظه منتقل می‌شود و انسان به آن واکنش نشان می‌دهد.

نیز رسانه مشخصه اصلی جهان امروز است. دنیای امروز پر از داده‌های متقاطع، متنافر و متضاد شده است. اطلاعات در سطوح مختلف با هم در تماس هستند و نوعی شبکه غنی ایجاد کرده‌اند. این اطلاعات به یمن وجود فناوری‌هایی مانند اینترنت به‌شدت در دسترس هستند و حالتی بین‌الاهانی دارند. می‌دانیم که مغز ما انعطاف فراوانی دارد. به مدد مطالعات فراوانی که در زمینه نوروپلاستیسیتی صورت گرفته است، می‌دانیم که داده‌های بیرونی توانایی تغییر فیزیولوژی مغز ما را دارند. پس این جهان شبکه‌ای به علت شکل خاص خود می‌تواند مغز ما را متأثر کرده و در تکامل آتی آن دخیل باشد. شاید آنچه گفته شد در نگاه اول پذیرفته نباشد، اما کافی است جست‌وجوگر این دنیای شگفت‌انگیز باشیم تا متوجه شویم که این دنیا بی‌شباهت به سرزمین عجایب نیست و ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد. اکنون می‌توان به واسطه این سرزمین عجایب از هر چیزی اطلاع یافت. دیگر امری مرموز یا کتابی سری وجود ندارد. همه چیز توسط تاریخکبوت‌های این دنیای قشتنگ (به قول «الدوس هاکسلی») به یکدیگر متصل‌اند. به سخن دیگر، آگاهی به حد اعلای خود رسیده است و همین‌طور مانند جانسوری خودتکثیریابنده، در حال بزرگ‌کردن خود است. اگر کمی از دور به موضوع نگاه کنیم به نظر می‌رسد شکل آگاهی عوض شده است. بایبند به این موضوع دقیق‌تر نگاه کنیم. اینکه می‌گویم من آگاهی دارم؛ یعنی خود را به عنوان فاعل انجام‌دهنده کاری می‌شناسم. آگاهی است که به تجربیات ما شکل می‌دهد و آنها را برای ما معنادار می‌کند. در اینترنت این محدودیت دید از بین می‌رود. مسا می‌توانیم همه چیز و همه جا را ببینیم. اینترنت فاصله ما با جهان را از بین می‌برد و صفحات اجتماعی، فاصله ما با دیگری را. آگاهی دیگر بر مبنای ناتوانی‌های ما شکل نمی‌گیرد، بلکه آگاهی مفهومی می‌شود رشدیابنده که اساس بر مبنای توانایی‌های فضای مجازی است. این مهم‌ترین تفاوت اینترنت با مغز در نحوه ارتباط با جهان پیرامونی است. ناتوانی در حال حذف است. ریشه اینترنت به ۱۹۶۰ و اولین جوانه‌های آن توسط سازمان‌های نظامی آمریکا بازمی‌گردد. توانایی‌های این شبکه‌ها باعث شد از میانه ۱۹۹۰ اینترنت به موضوعی جهانی بدل شود. سامانه‌ای که خود شبکه‌ای از شبکه‌ها و حاصل ارتباط میلیون‌ها شبکه و کاربر خصوصی و غیرخصوصی و کامپیوتر با یکدیگر است. اینترنت مجموعه‌ای سیال از داده‌ها، ارتباطات، احساسات و تحریکات است. مجموعه‌ای سیال از نور، صدا، متن و تصویر؛ هم بسیار سازمان‌یافته و هم نامنظم. پر از شاخه‌های بسیار و ارتباطات روشن و ناپیدا. اینترنت با آنچه گفتیم آگاهی جدیدی را مطرح می‌کند که هیچ شباهتی با آنچه طی میلیون‌ها سال تکامل به‌وجود آمده است، ندارد. پس باید دید که آینده تقابل دو نوع آگاهی یعنی آگاهی‌ای که در مغز به وجود می‌آید و حاصل میلیون‌ها سال تکامل است، با آگاهی بی‌سر و بی‌هدف اینترنتی به چه چیزی منتهی خواهد شد؟ ورود مطالعات علمی و اندازگیری آزمایشگاهی سبب شده‌اند اطلاعات جالبی در این باب به دست آوریم؛ به‌طوری‌که گاه حتی ماهیت اصلی ماجرا نیز زیر سؤال رفته و عنوان شده که ایس ادعاها از جمله ادعای ما در این باب اغراق آمیز است و مغز انسان تا آن اندازه که فکر می‌کنیم انعطاف‌پذیر نیست. گرچه همین منتقدان ادعان دارند که اینترنت می‌تواند بر فرایندهای شناختی انسان تأثیر بگذارد، اما به نظر می‌رسد تأثیر اینترنت بر مغز فراتر از آن چیزی است که بتوان نادیده‌اش گرفت. مطالعات بعدی این تأثیرات را نشان خواهد داد. اما می‌توانیم بر اساس همین یافته‌ها بگویم که مغزی که از کودکی در فضای اینترنت رشد کرده مغزی متفاوت با آگاهی متفاوت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از این حرف‌ها می‌توان چند نتیجه مهم گرفت. این نسل بیش از هر عاملی متأثر و زاده اینترنت بوده و این اینترنت است که آن را راهنمایی می‌کند. اعتراضات اخیر و جنبشی که مشاهده می‌کنیم نیز برخلاف چیزی که گفته می‌شود، جنبش بی سر نیست، بلکه سر آن همین اینترنت و فضای مجازی با مشخصات و توانایی‌هایی است که ذکر کردیم. به همین دلیل هم هست که دولت تمام توان خود را معطوف به محدودکردن هرچه بیشتر اینترنت و فضای مجازی کرده است. البته این نکتته بسیار مهمی است که متأسفانه دولت‌ها قادر به درک آن نیستند و برای همین فکر می‌کنند چاره وضعیت اخیر، بستن کلواک اینترنت است.